

## نقش دانش نحو در تقریر برهان تمانع با تأکید بر آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء

مرتضی یعقوب‌خانی\*  
لیلا اکرادلو\*\*  
محسن خوشفر\*\*\*

### چکیده

آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء درصدد بیان براهین اثبات یگانگی خداوند است. از آن در کتابهای کلامی به برهان تمانع یاد می‌کنند. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به مسئله نقش دانش نحو در فهم این آیه کلامی می‌پردازیم. فهم آیه شریفه وابسته به منطوق، مفهوم، و تلازم میان شرط و جواب آن است که به واسطه دانش نحو به دست آمده است. یافته‌های تحقیق عبارتند از: رابطه شرط و جزاء و نسبت میان آن دو در آیه شریفه و از سوی دیگر لازمه یک سویه که میان تعدد آلهه و فساد و دیدگاه ابن‌حاجب مبنی بر ممتنع بودن جمله شرط در این آیه شریفه و مفهوم‌گیری از آن همگی از نقش‌آفرینی دانش نحو است. واژه «الا» به‌عنوان وصف قابل اسقاط و صرفاً تأکیدی برای موصوف خود (آلهه) است. در امتناع تعدد آلهه، «الا الله» موضوعیت ندارد و این تحلیل نحوی در تقویت تقریرهای فلسفی اثرگذار بوده.

### واژگان کلیدی

نقش علم نحو، علم کلام، «لو» شرطیه، الا استثنائیه، برهان تمانع.

\*. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدرس معارف اسلامی (نویسنده مسئول).  
mortezaqy@gmail.com  
\*\*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی.  
l.ekradloo@gmail.com  
\*\*\*. استادیار گروه حدیث جامعه المصطفی‌العالمیه و مدرس معارف اسلامی.  
mohsenkhoshfar@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱

**بیان مسئله**

باید دانست که توحید به عنوان محوری ترین موضوع در قرآن کریم مطرح شده است. قرآن کریم از اسلوب عقلی و اقامه برهان برای عمق بخشی مفاهیم خداشناسی به مخاطبان استفاده کرده است. یکی از براهین اثبات توحید در قرآن که نقش قابل توجهی در اعتقاد افراد به یگانگی خداوند دارد، برهان تمناع است.

گفتنی است که بخش قابل توجهی از گزاره های دانش کلام از منابع نقلی أخذ شده است. دانش نحو به عنوان روشن کننده مفاهیم بلند موجود در این منابع، کمک بزرگ و شایان ذکر دارد که عدم توجه به نقش و به کارگیری آن لغزش های معرفتی را در پی دارد.

ارتباط علم کلام و فلسفه با دانش نحو، از جمله مسائلی است که می تواند به روشن شدن موضوعات هریک از این علوم کمک کند، ارتباطی توأمان و مهم که در مفاهیم و مسائل هریک تأثیرگذار است. برهان تمناع أخذ شده از آیه ۲۲ سوره انبیاء، از جمله براهینی است که دارای مفهومی عمیق و عقلی برای مخاطبان است. دانش نحو به عنوان دانشی که واژگان و جملات را برای مخاطبان مانند خورشید، روشن و مخاطبان در پرتو گسترده آن منطوق را درک و از پس منطوق به مفاهیم دیگر آن رهنمون می شوند.

نگاشته حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بحث از دو واژه «الا» و «لو» در صدد پاسخ به این است که دانش نحو در تقریرهای برهان تمناع چه نقشی دارد؟ تا از رهگذار این نقش در تقریرهای مفسران، عقلگرایان و فیلسوفان به ارتباط دانش کلام و فلسفه با دانش نحو رهنمون گردد. در این صورت انگاره زاید بودن نحو و اختلاف های آن رد می شود.

تقریرهای ارائه شده توسط خردورزان بیشتر با جریان فلسفی همراه بوده است؛ اما این نگاشته با ارائه چهار تقریر با رویکردهای ادبی، عقلی، فلسفی سعی بر آن دارد، تا از این روش، تأثیر دانش نحو را در این تقریرها بیابد. همچنین در مقام ارائه تقریری جدید یا ارزیابی هیچ یک از آنها نیست. تمایز این مقاله با پژوهش های دیگر اینکه تلاش نویسندگان بر ارزیابی، توصیف و تحلیل برهان تمناع از منظر غیرادبی بوده است، اگرچه در منابع تفسیر ادبی به مناسبت مباحث نحوی از موضوعات نحوی این برهان بحث شده است؛ اما نویسندگان چنین تفاسیری در مقام شمارش و ارتباط قواعد ادبی با تمام تقریرهای برهان تمناع نبوده اند.

**مفهوم لغوی و اصطلاحی برهان تمناع**

واژه تمناع از ریشه «منع» و در باب تفاعل به کار رفته است. این واژه به معنای اجتناب و سرباز زدن از چیزی است، یعنی هر کدام از خدایان کاری کند که مانع کار خدای دیگر شود. (زیبیدی، ۱۴۱۸: ۲۲ / ۲۱۹)

دلیل نامگذاری واژه تمانع این است که برخی از خدایان، مانع تنفیذ مراد برخی دیگر هستند. (ابن عاشور، بی تا: ۱۷ / ۳۱؛ همدانی، ۱۴۱۲: ۱۸۷)

برهان تمانع یکی از براهینی است که از قرآن کریم به کتاب‌های کلامی و فلسفی راه پیدا کرده و این آیه را بر برهان تمانع تطبیق کرده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۷۹) مفسران، آیاتی که دلالت بر برهان تمانع می‌کند را چهار آیه ذکر کرده‌اند: آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء، آیه ۴۲ سوره مبارکه اسراء، آیه ۹۱ سوره مبارکه مومنون و آیه ۲۹ سوره مبارکه زمر؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۷۱؛ ۸ / ۷۷۵: ۷ / ۱۸۵؛ ۶ / ۶۶۴) از میان آنها آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء در اثبات و تحلیل برهان تمانع تأثیرگذارتر است، به گونه‌ای که در کتاب‌های کلامی تنها آیه‌ای که در نفی شرک ذکر می‌شود، همین آیه شریف است که نشان‌دهنده اهمیت آن است.

فیلسوفان و متکلمان مسلمان در تطبیق آیه یادشده بر برهان تمانع، توصیف‌های بسیار متفاوتی را ذکر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۳ ق) و علامه طباطبایی (۱۳۶۰) در آثار خود از به کارگیری واژه تمانع خودداری کرده‌اند. بوعلی (۴۲۸ ق) در آثار خود تمانع را به عنوان مسئله ذکر کرده است. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳۷) تفتازانی (۷۹۱ ق) با عنوان برهان تمانع (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴ / ۳۵) و غزالی (۵۰۵ ق) صرفاً از این آیه به عنوان برهان (غزالی، بی تا: ۱ / ۱۸۷) و مراغی (۱۳۶۴ ق) در تفسیر خود از این آیه به دلیل عقلی بر توحید (مراغی، بی تا: ۱۷ / ۱۹) یاد کرده‌اند. میان دانشمندان در دلالت این آیه بر نفی چند خدایی اختلاف‌های فراوانی به چشم می‌خورد. برخی از متکلمان، برهان تمانع را به دلیل مضمون آن از قوی‌ترین و روشن‌ترین ادله بر نفی تعدد خدایی می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۳۵) و در مقابل برخی از فیلسوفان آن را غیررسا و بی‌مقدار می‌دانند. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳۷) براساس دیدگاه بیشتر دانشمندان علوم اسلامی، نامگذاری برهان تمانع بر آیه شریفه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء قطعی است؛ اما تعریفی از برهان تمانع بیان نکرده‌اند و صرفاً به استدلال، اقامه برهان، طرح شبهات و پاسخ به آنها پرداخته‌اند. دلیل تعریف نشدن این برهان با توجه به معنای لغوی (بازداشتن هریک از خدایان، دیگری را) و چگونگی مفهوم بازداشتن، این است که آنان درصدد تعریف اصطلاحی مستقل نبودند.

### تقریرها

جریان کلامی و فلسفی با ارائه تقریرهای گوناگون در تحلیل این آیه نسبت به جریان‌های دیگر، نقش پررنگ‌تری ایفا کرده‌اند. این نوشته در مقام شمارش، سنجش، ارزیابی، مقایسه و بیان اشکالات

مطرح در این تقریرها نیست؛ بلکه در مقام تقریرهای مهم و مشهور میان دانشمندان و تأثیر نقش علم نحو در شکل‌گیری تقریرها است:

#### تقریر اول:

این تقریر توسط زمخشری (۵۳۸ ق) مفسر و دانشمند معتزلی ارائه شده و کمتر از اصطلاحات فلسفی، استفاده شده است:

اگر تدبیر و متولی امر آسمان‌ها و زمین خدایانی غیر از آن خدای که پدیدآورنده آنها است (الله) باشند هر آینه آن دو فاسد می‌شوند، وی همچنین در تبیین این استدلال دو نکته را نتیجه‌گیری می‌کند، مدبر تنها یکی است و آن مدبر خداوند است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۱۰)

شبهه همین تقریر را طبری (۳۱۰ ق) در تفسیر **جامع البیان** و قرطبی (۶۷۱ ق) با تعبیر مختصرتر در تفسیر **الجامع لاحکام القرآن کریم** ذکر کرده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷ / ۱۱؛ القرطبی، ۲۰۱۱: ۴ / ۵۲۳)

#### تقریر دوم:

این تقریر توسط جریان عقل‌گرایان در امامیه و عامه مطرح شده است و در مقام بیان تمام احتمال‌های موجود در ارتباط با اراده‌ها و تلاش در اثبات تمانع در اراده‌ها است؛ بدین ترتیب که اگر دوخدایی یا چندخدایی صحیح باشد، پس باید بین آنها تمانع باشد و تمانع این مطلب را می‌رساند که اگر یکی از دو خدا فعلی را اراده کند و دیگری ضد آن را، یا مراد هر دو محقق می‌شود که اجتماع ضدین است، یا مراد هیچ‌یک محقق نمی‌شود که دلالت بر عدم‌قدرت آنها دارد، یا مراد یکی محقق می‌شود که در این صورت دلالت بر نقص آن دیگری است؛ تمام این فرض‌ها فاسد است، پس خداوند تنها یکی است؛ (طوسی، ۱۴۰۹: ۷ / ۲۳۹) مانند این مضمون را علمای دیگری نیز مطرح کرده‌اند: علامه حلی، (۱۳۶۵: ۵۸) فاضل مقداد، (بی‌تا: ۲۰۵) ایجی، (۱۳۲۵: ۲۷۹) تفتازانی، (۱۴۰۹: ۴ / ۳۵) ابوصلاح حلبی، (۱۴۱۷: ۵۳) طبرسی، (۱۳۷۲: ۷ / ۷۰) ابن‌شهر آشوب (۱۳۶۵: ۱ / ۱۰۵) و غزالی. (۱۴۳۱: ۲۲۷)

#### تقریر سوم

این تقریر توسط مطهری (۱۳۵۸) از فیلسوفان معاصر مطرح شده و مبتنی بر سه مقدمه است که در ابتدا به آنها اشاره و سپس به اصل تقریر پرداخته می‌شود:

مقدمه اول، واجب‌الوجود بالذات از جمیع جهات و حیثیات واجب است؛ مقدمه دوم، معلول حیثیت

وجودش و حیثیت انتسابش به علت ایجاد یکی است؛ مقدمه سوم، ترجیح بالمرجح محال است.

با توجه به این مقدمات می‌نویسد:

اگر دو واجب‌الوجود یا بیشتر وجود داشته باشد، به حکم مقدمه اول که «هر موجودی که امکان وجود پیدا می‌کند و شرایط وجودش تحقق می‌یابد، از طرف واجب‌افاضه وجود به او می‌شود» باید به این موجود افاضه وجود بشود و البته همه واجب‌ها در این جهت نسبت واحد دارند با او، و اراده همه آنها علی‌السواء به وجود او تعلق می‌گیرد. پس، از طرف همه واجب‌ها باید به او افاضه وجود بشود و از طرف دیگر به حکم مقدمه دوم وجود هر معلول و انتساب آن معلول به علتش یکی است، پس دو ایجاد مستلزم دو وجود است و چون معلول موردنظر، امکان بیش‌ازوجود واحد ندارد؛ پس جز امکان انتساب به واحد ندارد. در این صورت انتساب معلول به یکی از واجب‌ها، نه واجب دیگر، با اینکه هیچ‌امتیازی و رجحانی علی‌الفرض میان آنها نیست، ترجیح‌بلامرجح است و انتساب او به همه آنها مساوی است با تعدد وجود آن معلول به عدد واجب‌الوجودها. این نیز محال است، پس به فرض تعدد وجود واجب‌الوجود، لازم می‌آید که هیچ‌چیزی وجود پیدا نکند؛ زیرا وجود آن موجود محال می‌شود. پس صحیح است که اگر واجب‌الوجود متعدد بود، جهان نیست و نابود می‌شد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۶ / ۱۰۱۹)

#### تقریر چهارم

این تقریر که از تقریرهای فلسفی محسوب می‌شود، توسط علامه طباطبایی (۱۳۶۰) از فیلسوفان و مفسران امامیه مطرح شده است. ایشان از تباین ذاتی برای نفی تعدد خدا استمداد جسته است:

اگر فرض شود که برای عالم آلهه متعددی باشد، ناچار باید این چند اله با یکدیگر اختلاف ذاتی و تباین حقیقی داشته باشند، وگرنه چند اله نمی‌شدند و تباین در حقیقت و ذات مستلزم آن است که در تدبیر هم با یکدیگر متباین و مختلف باشند و همین که پای اختلاف در تدبیر به میان بیاید، تدبیر هر یک تدبیر دیگری را فاسد می‌کند و آسمان و زمین رو به تباهی می‌گزارند و چون می‌بینیم نظام جاری در عالم، نظامی است واحد که همه اجزای آن یکدیگر را در رسیدن به هدف خود یاری می‌دهند، و با رسیدن اجزای دیگر به هدف‌های خود سازگارند، می‌فهمیم که پس برای عالم غیر از یک اله نیست، و همین هم مدعای ماست. (موسوی همدانی، ۱۳۵۵: ۱۴ / ۳۷۵)

#### نقش دانش نحو در تقریرها

ارتباط علوم با یکدیگر از جمله مباحثی است که از اصول معرفت‌شناختی آن می‌توان به دو اصل

اختلاف و تمایز علوم بایکدیگر و اشتراک آنها اشاره کرد. (رک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۱۰۶) علوم به معنای مجموعه‌هایی از مسائل متناسب، هرچند با معیارهای مختلفی از قبیل موضوعات، اهداف و روش‌های تحقیق از یکدیگر جدا و متمایز می‌شوند؛ ولی در عین حال ارتباطاتی میان آنها وجود دارد، هر کدام می‌توانند تا حدودی به حل مسائل علم دیگر کمک کنند، و غالباً اصول وضع شده هر علمی در علم دیگر بیان می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱ / ۱۱۹)

پس از ارائه تقریرهای مشهور، برهان تمنع به نقش دانش نحو در دو محور امکان نقش آفرینی و چگونگی آن در این تقریرها با محوریت دو واژه «لو» و «الا» پرداخته می‌شود.

### امکان نقش آفرینی علم نحو در دانش کلام

دانش نحو، علمی آلی و از علوم مهم و تأثیرگذار در ادبیات عرب است که در وابستگی دریافت مفاهیم قرآن و مقاصد الهی از آن به ادبیات عرب هیچ‌جای تردید نیست؛ بلکه علم ادبیات کلید اساسی تفسیر و تبیین قرآن است و در همه روش‌های تفسیری، حضوری تام و تمام دارد. کسانی که فهم کلام الهی را به حضرات معصومین علیهم‌السلام اختصاص می‌دهند به علوم ادبی نیاز وافر دارند.

(صفوی، ۱۳۹۱: ۱۹۴)

در مسئله تقدم و تأخر یا تأثیر و تأثر میان علم کلام و نحو دو فرضیه می‌توان مطرح نمود:

**فرضیه اول:** دانش نحو مقدم بر دانش کلام است، بدین معنا که دانش کلام متأثر از علم نحو است.

**فرضیه دوم:** دانش نحو متأثر از علم کلام است و علم کلام درستی یا نادرستی گزاره‌های نحوی

را مشخص می‌کند.

فرضیه نخست در بسیاری از مباحث نحو و دانش کلام تطبیق دارد. در تحلیل تأسیس دانش نحو نیز می‌توان این مطلب را با توجه به آیه سوم سوره مبارکه توبه تأیید کرد؛ اما در علم نحو مواردی وجود دارد که مسائل نحوی را با پیش‌فرض‌های کلامی تحلیل کرده‌اند، مانند: حرف کاف در آیه شریف «لیس کمثله شی» (شوری: ۱۱) و حرف «الا» در آیه شریف ۲۲ سوره انبیاء، در حالی که اصل در کاف و «الا» تشبیه و استثنا است؛ اما به علت فساد در معنا، دانشمندان نحو معنای جدیدی را مطرح کرده‌اند. (ابن هشام، ۱۴۳۸: ۱ / ۴۱۶)

در فرضیه دوم که دانش نحو را متأثر از دانش کلام می‌باشد با اشکال دور منطقی مواجه است؛ زیرا از طرفی دانش کلام برای به دست آوردن مسائل خود نیازمند متون عربی، مانند قرآن و سنت است، در حالی که متن آنها عربی و نیازمند دانش نحو است. از طرف دیگر نیز فردی که هنوز دانش

نحو را نیاموخته نمی‌تواند به مسائل کلامی دست یابد و مسائل نحوی را منطبق بر آن کند؛ زیرا اصل نیازمندی دانش کلام به علم نحو مسلم است.

برای برطرف کردن این مسئله باید میان علوم حقیقی، مانند دانش کلام و علوم اعتباری همچون دانش نحو، تمایز قرار داده شود. تقدم و تأخر بایسته میان علوم حقیقی است؛ اما در علوم اعتباری این تقدم و تأخر اشکالی را متوجه نمی‌سازد؛ دانش نحو علمی اعتباری است بدین معنا که گزاره‌های آن جایگزین خارجی ندارد. و صرفاً اعتباری است. این با مسائل کلامی که گزاره‌های آن در خارج وجود دارند، متفاوت است. به‌عنوان نمونه بحث از توحید و مسائل آن در خارج مصداق دارد؛ اما مرفوعات و منصوبات حاصل اعتبار انسان‌ها و برای نظم بخشیدن به زبان است، برای مثال زید در خارج از ذهن، فعلی را انجام داده و انسان‌ها برای نظم‌بخشی به زبان، علامت رفع را برای آن وضع کرده‌اند و آنچه به‌نظر صحیح است تقدم و تأخر علوم اعتباری و علوم دیگر موجب نقصان و اشکال در آن علوم نیست؛ بلکه رابطه دوسویه میان علوم پابرجا است به این شکل که در برخی از مسائل مقدم و در برخی از مسائل دیگر مؤخر هستند، مانند علم صرف و لغت که رابطه دوسویه دارند. با توجه به نکات مطرح‌شده تردیدی در امکان نقش‌آفرینی این علم در تقریرهای برهان تمناع به‌عنوان مسئله کلامی وجود ندارد.

#### نقش‌آفرینی حرف «لو» و «الا» در تقریر برهان تمناع

دانشمندان برای فهم صحیح زبان عربی و شناخت ظرافت‌های آن به دانش نحو توجه ویژه‌ای می‌کنند. آنچه از نقش‌آفرینی دانش نحو ارائه می‌شود، براساس آرا و دیدگاه‌های نحویون شاخص و برجسته این علم است. در این آیه به بررسی معنای موضوع‌له و مسائل مرتبط دو واژه «لو» و «الا» مانند: رابطه شرط و جزا و تأثیر آن در فهم آیه و تقریرها پرداخته می‌شود. ابتدا از حرف «لو» به‌واسطه تقدم در آیه و تأثیر بیشتر آن در تقریرها اشاره می‌شود:

#### نقش حرف «لو» و مسائل مرتبط با آن در تقریر برهان تمناع

معنای حروف در دانش نحو به‌واسطه وابستگی معنایی به اسم و فعل از اهمیت بسیاری برخوردار است. تأثیرات لفظی و معنای آنها بر واژگان و جمله را می‌توان از این اهمیت برشمرد. توجه ادیبان به تأثیرات لفظی و معنای آن نیز از همین اهمیت حکایت دارد. در این بخش در جستجوی تأثیرات معنایی موضوع‌له واژه «لو» در چهار تقریر مشهور برهان تمناع هستیم.

#### اقسام و ویژگی‌های لفظی و معنایی

باید دانست که حرف «لو» با ۲۰۰ بار تکرار از پربسامدترین ادات در قرآن کریم است. در زبان عربی

تنها حرف «إن» و «لو» هستند که داخل بر دو جمله فعلیه می‌شوند که جمله اول نقش سبب و جمله دوم نقش مسبب را ایفاء می‌کنند. (ابن‌حاجب، بی‌تا: ۲ / ۲۳۷) واژه «لو» مشترک لفظی میان شرطیه ماضویه، شرطیه مستقبله، مصدریه، تمنا و عرض است. (ابن‌هشام، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۵۶) از میان این معانی، معنای اول به دلیل ابهام و پیچیدگی در مفهوم شرطیت و امتناعیت واژه «لو» از پرمناقشه‌ترین معانی و نیازمند بررسی بیشتر است. ادیبان عرب در اینکه کدام رکن از جمله، بیانگر امتناعیت است، اختلاف دارند که نسبت به امتناعیت دو دیدگاه مشهور وجود دارد: برخی این امتناعیت را در جمله شرط و برخی در مجموع شرط و جواب می‌دانند.

### تحلیل دیدگاه‌های نحوی و تأثیر آن در تقریرها

دانش نحو مانند دیگر دانش‌ها از تفاوت‌ها و اختلاف‌های گوناگون مستثنا نیست. سه‌گونه دیدگاه در میان آرای نحوی یافت می‌شود: دیدگاه‌هایی که به صورت مستقیم در فهم آیات و متون دینی نقش دارند، مانند: شناخت و احکام مفردات. برخی از دیدگاه‌ها به صورت غیرمستقیم در فهم آیات نقش دارند، مانند: دیدگاه‌های مرتبط با ماهیت کلمات در نحو به عنوان مثال ماهیت اسمی یا حرفی واژه «ذا» در فهم آیات. برخی از این دیدگاه‌ها تنها جنبه علمی دارند و تأثیری در فهم متون دینی ندارند، مانند: اختلاف در عامل رفع خبر یا عامل جر مضاف‌الیه؛ نگاشته حاضر به بررسی اختلاف آرای دانشمندان نحوی و تأثیر مستقیم این اختلاف‌ها در فهم آیه ۲۲ سوره انبیاء و تقریر برهان تمانع نوشته شده است که در این بخش به دو دیدگاه مشهور در ارتباط با واژه «لو» پرداخته می‌شود.

### تحلیل دیدگاه مشهور نحوی‌ها و تأثیر آن در تقریرها

دیدگاه پیش‌رو با عبارت «حرف امتناع لامتناع» در موضوع «لو» و میان دانشمندان نحو و برخی از مفسران، تا زمان ابن‌حاجب (۶۴۶ ق) بسیار مشهور بوده است. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۶۷ و ۶۷؛ فراء، بی‌تا: ۱۰۱؛ ناظرالجیش، بی‌تا: ۹ / ۱۴۴؛ ابوحیان اندلسی، ۲۰۰۹: ۲ / ۵۷۱؛ ابوزهره، ۱۴۱۶: ۹ / ۴۷ - ۴۸۴۷) ادیبان می‌پنداشتند که جواب «لو» به علت امتناع شرط ممتنع است. براساس این دیدگاه، امتناع شامل جمله شرط و جواب است.

این دیدگاه از جهت رابطه میان شرط و جواب، موردنقد ابن‌حاجب و ابن‌هشام مصری (۷۶۱ ق) قرار گرفته است؛ چنان‌که ابن‌حاجب در رد این دیدگاه می‌نویسد:

نحویون در مورد حرف «لو» می‌گویند: حرفی است که دلالت بر امتناع چیزی



(جواب) به علت امتناع غیرش (شرط) می‌کند؛ (اما) آنچه که ما ذکر کرده‌ایم (اشاره به دیدگاه دوم) بهتر است؛ زیرا منتفی شدن سبب (شرط) دلالت بر انتفای مسبب نمی‌کند. (جواب) به این علت که جائز (ممکن) است برای (انتفای جواب) سبب‌های دیگری باشد و انتفای مسبب (جواب) دلالت بر انتفای هر سببی می‌کند. (ابن حاجب، بی‌تا: ۲ / ۲۳۸)

ابن هشام مصری در تحلیل دیدگاه مشهور معتقد است که میان جمله شرط و جواب از جهت ارتباط و عدم ارتباط دو صورت قابل تصور است:

صورت نخست، میان جمله شرط و جواب ارتباط وجود دارد که به دو صورت است:

**الف) ارتباط انحصاری:** در این صورت ارتباط انحصاری را عقل و شرع درک می‌کند، بدین نحو که عقل حکم می‌کند، اگر شرط تحقق یابد به طور حتم جواب و جزا تحقق می‌یابد، مانند اینکه اگر خورشید بتابد، روز نمایان می‌شود، در اینجا علت روز تابش خورشید است و اگر خورشید بتابد روز است؛ در این عبارت هم شرط (تابش خورشید) علت جواب (پدیدار شدن روز) است و هم روز، تنها با تابش خورشید تحقق می‌یابد. در نمونه دیگر در آیه شریف «لَوْ نَشَاءُ لَفُغِنَاهُ» (اعراف: ۱۷۶) علت رفعت از ناحیه مشیت خداوند است و نمی‌تواند مشیت نباشد؛ اما رفعت باشد، یا رفعت نباشد و مشیت خداوند باشد.

**ب) ارتباط غیرانحصاری:** در این صورت درک کننده ارتباط انحصاری میان شرط و جزا را درک نمی‌کند، به عنوان نمونه: اگر خورشید بتابد، روشنایی رخ می‌دهد، یعنی ارتباطی میان روشنایی به صورت انحصاری نیست؛ زیرا امکان دارد که روشنایی باشد، اما خورشید نتابد مانند: روشنایی با لامپ، یا اینکه اگر شخصی بخوابد، وضویش باطل می‌شود، در این مثال می‌توان فرض کرد که وضوی فرد باطل باشد، اما خواب رخ نداده باشد؛ بلکه به واسطه مستی وضوی باطل شود.

صورت دوم، گاهی میان جمله شرط و جواب ارتباطی نیست. در هر صورت (شرط تحقق یابد، یا تحقق نیابد) جواب و جزا رخ می‌دهد، مانند: آیه شریف «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا»؛ (انعام / ۲۸) کافران اگر به دنیا برگردند به کفر و گناهشان بازمی‌گردند؛ علت برگشت به گناه و کفر، بازگشت یا عدم بازگشت به دنیا نیست؛ بلکه علت برگشت آنان به کفر شقاوت آنان است.

ارتباط میان جمله شرط (کان فیهما آلهه الا الله) و جمله جواب (لفسدتا) به دو صورت قابل طرح است:

**الف) علت فساد در آسمان‌ها و زمین، تعدد خدایان است:** این برداشت در میان محققین با اشکالاتی مواجه است؛ زیرا علت وجود فساد در آسمان‌ها و زمین را تنها تعدد خدایان نمی‌دانند؛ بلکه ممکن است علل دیگری باشد و ارتباطی به تعدد خدایان نداشته باشد، (مدنی، بی‌تا: ۸۹۸) مانند حوادث روز قیامت که خداوند طبق وعده خود آسمان‌ها و زمین را دگرگون می‌کند:

يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ. (أنبياء / ۱۰۴)

روزی که آسمان را همچون درپیچیدن صفحه نامه‌ها درمی‌پیچیم. همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم، وعده‌ای است برعهده ما که ما انجام‌دهنده آنیم.

**ب) تعدد خدایان، علت فساد در آسمان‌ها و زمین است:** این برداشتی صحیح است؛ زیرا ممکن است فسادی باشد، اما نه به دلیل وجود خدایان؛ بلکه از ناحیه خود خداوند باشد، اما اگر تعدد خدایان باشد به طور حتم فساد رخ می‌دهد. پس با توجه به مطلب یادشده میان جمله شرط و جواب در آیه شریف انحصاری وجود ندارد.

دانش نحو به اقتضای هدف اصلی، منطوق جملات را برای مخاطب روشن می‌کند. تحلیل ارتباط میان جمله شرط و جواب که مبتنی بر واژه «لو» است، در مقام ارائه منطوق از آیه است. در ادامه به تطبیق یافته‌های دانش نحو به وسیله تقریرهای دانشمندان پرداخته می‌شود.

آنچه که تقریرکنندگان در تقریرها مورد تأکید قرار داده‌اند، امتناع تعدد آلهه است و نه امتناع فساد در آسمان‌ها و زمین است، به‌عنوان مثال در تقریر دوم که براساس اراده‌ها بنا شده است، عقلگرایان از بحث اراده‌ها و عدم امکان اجتماع دو اراده در تحقق یا عدم تحقق یک فعل و تحقق یک اراده و عدم تحقق در یک فعل به امتناع تعدد آلهه رسیده‌اند.

مطهری در تقریر خود (تقریر سوم) با استفاده از سه مقدمه در این تقریر، فرض تعدد واجب‌الوجود را به چالش فلسفی می‌کشد؛ او لازمه این تعدد را به‌وسیله بیان و امتناع تعدد آلهه اثبات می‌کند، به این معنا که موجود نمی‌تواند با دو واجب‌الوجود تحقق یابد.

طباطبایی در تقریر خود (تقریر چهارم) برای اثبات امتناع تعدد آلهه، از امتناع ذاتی میان چند خدا بهره برد. او در تقریرها با ترسیم نظام واحد، تأکید بر امتناع فساد دارد و این امتناع فساد را در آسمان و زمین نمی‌داند؛ زیرا فاسد نبودن یک امر مشخص است و آنچه که نیاز به استدلال دارد، امتناع آلهه است که دیدگاه دوم نحوین مؤید این تقریر است.

تقریرکنندگان در تقریر اول درصدد بیان رابطه میان تعدد آلهه و فساد زمین و آسمان‌ها هستند. آیا اشاره‌ای به امتناعیت شرط و جواب در تقریرها وجود دارد یا خیر؟ پاسخ نیازمند مقدمه است:

فهم امتناعیت در جمله و بازتاب آن و نقش سخن مشهور و همچنین دیدگاه دیگر را در تقریر برهان تمنع و محل نزاع را روشن می‌کند؛ زیرا در تقریرها واژه‌ای که دلالت بر امتناعیت تعدد آلهه

وجود ندارد و مفهوم امتناعیت نیز مشهود نیست، در آیه شریف نیز واژه امتناعیت وجود ندارد.

معانی ادات در انتقال مفهوم و معنای خود به دوگونه قابل تصور است:

الف) مفهوم ادات به طور مستقیم در منطوق و همچنین مفهوم کلام تأثیرگذار است، مانند واژه

«مِن» که دلالت بر ابتدای غایت دارد و در منطوق از آن به «از» یاد می‌شود.

ب) به طور مستقیم در منطوق وجود ندارد، بلکه براساس وضع در ذهن متکلم و مخاطب است،

مانند مفهوم تفصیل برای «أَمَّا»، معنای توقع در «قَدْ» و تعجب در حرف لام را می‌توان ذکر کرد که معنای هیچ‌کدام از حروف در منطوق بیان نمی‌شود.

باید توجه داشت که معنای امتناعیت حرف «لو» در منطوق به صورت صریح ذکر نمی‌شود؛ بلکه

متکلم و مخاطب براساس وضع توافق کرده‌اند که از حرف «لو» امتناعیت را بفهمند. تقریرکنندگان

در تقریر اول، براساس فهمی که از «لو» داشته‌اند، اقامه تقریر کرده‌اند و امتناعیت در تقریر، لحاظ

شده است. براساس مباحث گذشته، نمی‌توان دلیلی بر اینکه امتناعیت شرط و جواب نیز مقصود

تقریرکنندگان بوده است، ارائه نمود. این دیدگاه به علت اینکه درصدد اثبات امتناع شرط و جواب

است در تقریرها نقشی ندارد؛ زیرا امتناع جواب، منوط به امتناع شرط نیست و اعم از آن است.

#### تحلیل دیدگاه ابن‌حاجب و نقش آن در تقریر برهان تمناع

این دیدگاه توسط ابن‌حاجب (۶۴۶ ق) و بعد از ایشان توسط ادیبانی مانند: ابن‌هشام مصری و رضی

(۶۸۸ ق) تقویت شد. بنابراین مبنای واژه «لو» تنها در شرط افاده امتناعیت دارد؛ به این معنا که جمله

شرط امتناع دارد و امتناع جمله جواب لزوماً اثبات نمی‌شود.

با توجه به بیان ابن‌حاجب و ابن‌هشام در رد دیدگاه مشهور، دیدگاه امتناعیت جمله شرط روشن و

تقویت شد. جمله جواب در برخی از موارد ممتنع و در برخی از موارد نیز ممتنع نیست؛ به عبارت دیگر

جمله جواب در امتناع اعم از جمله شرط است، اگرچه این واژه در بیشتر استعمال‌ها امتناعیت جواب را

نیز به‌همراه دارد. (صیان، ۱۴۳۵: ۴ / ۵۲۳) سببیت جمله شرط در تقریر برهان تمناع تأثیرگذار است؛

زیرا طبق این مبنا تنها تعدد آلهه ممتنع است و فساد آسمان‌ها و زمین می‌تواند علتی غیر از تعدد

آلهه داشته باشد.

برخی از ادیبان توصیف و تعریف سببویه (۱۴۰ ق) از حرف «لو» (حرف لما کان سیقع لوقوع غیره)

و همچنین عبارت ابن‌مالک (۶۷۲ ق) (حرف یدل علی انتفاء تال یلزم لثبوته ثبوت تالیه) را به دیدگاه

دوم تطبیق داده‌اند و آن را عبارت «جیده» توصیف کرده‌اند. (ابن‌هشام، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۶۴)

دیدگاه ابن‌حاجب با توجه به تحلیل مفهوم ادات در تقریر اول که توسط زمخشری مطرح شد،

نقش دارد. به این صورت که او در جمله شرط (اگر تدبیر و متولی امر آسمانها و زمین خدایانی غیر از خدای پدیدآورنده آنها باشند) امتناع را مدّ نظر قرار داده است. امتناع شرط در عبارت وی وجود دارد؛ اما نه به صورت مشخص و ملفوظ، مانند ادات دیگر و این جمله به واسطه مفهومی که مفروض و محفوف در «لو» است، دلالت بر امتناعیت می‌کند.

تقریر دوم، براساس تمناع در اراده‌ها بنا شده است. امتناعیت در جمله شرط از مفهوم غیرملفوظ ادات استفاده شده است. دانشمندان عقل‌گرا در تقریر خود بر فاسد بودن لازمه شرط خود تصریح دارند. این امتناعیت در جمله شرط که همان تمناع اراده‌ها است، ظهور یافته است.

تقریر سوم و چهارم، براساس گزاره‌های فلسفی برای امتناع شرط که همان تعدد آلهه است، استمداد جسته است مانند: «واجب‌الوجود بالذات از جمیع جهات و حیثیات واجب است»، «ترجیح بلامرجح محال است» و «تباین ذاتی در تعدد آلهه».

تمامی مقرران تعدد خدایان را از طریق نفی فساد، نفی می‌کنند و با توجه به رد دیدگاه قبل، تقریرها درصدد اثبات امتناع تعدد آلهه هستند. این امتناع را در اراده‌ها یا در تباین ذاتی تقریر کرده‌اند؛ اما وجه اشتراک تمام تقریرها در امتناع جمله شرطی است که از «لو» فهمیده می‌شود.

آنچه در برهان تمناع بسیار حائز اهمیت است، همانگونه که در تحلیل دیدگاه دوم روش شد، رابطه شرط و جزای موجود در آیه است و نباید میان شرط و جزا، تضاد و عدم‌تلازم باشد؛ زیرا در این صورت نمی‌توان از آن نتیجه دائمی و ضروری گرفت و این از «لو» و تحلیل نحوی آن فهمیده می‌شود. (رک: جوادی، ۱۳۸۵: ۲ / ۷۶)

در برخی از تقریرها از کلمات «فرض» و «اگر» بسیار استفاده شده است که می‌توانند معادل کلمه «لو» در آیه باشد. در تقریرهای فلسفی اگر از اصطلاحاتی مانند: واجب‌الوجوب، علت و معلوم استفاده شده است، به منطوق خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا جعل اصطلاح در آن علم است، مانند مفهوم الله در آیه شریف و معادل آن در فلسفه که واجب‌الوجود است.

### نقش حرف «الّا» در تقریرهای برهان تمناع

واژه «الّا» یکی از پنج حرفی است که دلالت بر مفهوم استثنا می‌کند. این واژه با ۶۵۹ بار تکرار از پرکاربردترین حروف در قرآن کریم است و ویژگی‌های لفظی آن در صورت نصب مستثنا، حرف عامل بودن است. (ابن هشام، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۶۳) چهار دیدگاه در مورد معنا و نقش نحوی واژه «الّا» در آیه شریف، مطرح شده است. در ادامه به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود:

**دیدگاه اول** صفت به منزله غیر برای آلهه است. از آنجاکه واژه «الا» نمی‌تواند اعراب بپذیرد، اعراب آن را واژه الله ظاهر می‌کند. این دیدگاه مورد پذیرش مفسران و دانشمندان نحوی مانند: سیبویه، (۱۸۰ ق) ابن‌نباری، (۳۲۸ ق) ابوالقیس، (۶۱۶ ق) ابن‌حاجب، (۶۴۶ ق) جامی (۸۹۸ ق) و سیوطی (۹۱۱ ق) قرار گرفته است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳ / ۷۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۲۳؛ رمانی، ۲۰۰۹: ۴۳۸؛ دینوری، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۱؛ القیسی، ۱۴۰۵: ۲ / ۴۷۸) آنان برای اثبات وصفیت «الا» به نفی استثنائیت آن پرداخته‌اند و دلیل استثنایی نبودن «الا» در آیه را فساد در معنا و لفظ ذکر کرده‌اند.

دانشمندان نحوی، فساد در معنا را با توجه به مباحث کلامی و فساد در لفظ را با توجه به مباحث نحوی مطرح کرده‌اند. در صورتی که «الا» در آیه استثنا باشد، این معنا را می‌رساند که اگر خداوند با آن آلهه باشد، آسمان‌ها و زمین فاسد نمی‌شوند و از آیه می‌توان اثبات شریک برای خداوند را برداشت کرد. فساد در لفظ را به علت بدل نبودن الله از آلهه مطرح نموده‌اند؛ زیرا در صورتی که مستثنا بخواهد بدل از مستثنی‌منه باشد، باید در کلام منفی باشد درحالی که در آیه شریف، آلهه نکره است و به دلیل واقع شدن در کلام مثبت، افاده عموم نمی‌کند، تا بتوان از آن بعض را استخراج کرد؛ پس «الا» نمی‌تواند استثنا باشد. اشکال مطرح‌شده از جهت فساد در لفظ است. (ابن‌حاجب، بی‌تا: ۲ / ۲۳۶؛ صبان، ۱۴۳۵: ۲ / ۶۸۰)

در میان تقریرها برخلاف «لو» که نقش آن در امتناعیت جمله شرط بود، نقش «الا» به صورت نامحسوس دیده می‌شود؛ زیرا در تقریرها (برخلاف تقریر اول) بر عبارت «لو کان فیهما آلهه» تأکید شده است و از نفی این عبارت یگانگی خدا اثبات شده است و در تقریرها تعدد آلهه و امتناع آن مورد ارزیابی قرار گرفته است.

تقریرهای ارائه‌شده توسط فیلسوفان نسبت به بحث استثنائیت «الا» بسیار وسیع‌تر از منطوق آیه است و معنای ارائه‌شده «الا» مفهوم حداقلی از آیه است و فساد در معنایی که اشاره شده در واقع نقش نحو در کلام را روشن می‌کند؛ اما بیشتر ناظر به منطوق است.

**دیدگاه دوم** واژه «الا» در آیه شریف از ادات استثنا است. این دیدگاه توسط مبرد (۲۸۶ ق) طرفداران مکتب بصره، طرح شده است. او معتقد به استثنائیت واژه «الا» در این آیه است و نوع آن در آیه را مفرغ می‌داند. از دیدگاه بصری‌ها مابعد «الا» در استثنای مفرغ، بدل بعض از کل است و شرط آن این است که باید «الا» در کلام منفی باشد. مبرد برای اثبات کلام منفی متوسل به امتناعیت «لو» که رائجه نفی دارد، شده است و معتقد است در صورتی هم که بین وصف یا بدل دانستن مابعد «الا» تردید باشد، بدلیت در موارد غیرواجب بهتر است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۱۷)

ابوالبقاء در تقریر آیه می‌گوید:

اگر سخن میرد که معتقد است «الا» استثنا است، صحیح باشد، معنا آیه این است: فساد آسمان‌ها و زمین ممتنع است به علت وجود الله و اگر هم آلهه و هم الله باشند، فساد ممتنع نیست و در این تقریر اثبات معبودی به غیر از الله شده است. اگر در آیه «الا» را وصفیه معنا کردیم، فساد معنا لازم نمی‌آید؛ زیرا آیه اینگونه معنا می‌شود: اگر در آسمان‌ها و زمین غیرخدا باشند، آن دو فاسد می‌شوند. (الحلبی، ۱۴۱۱: ۸ / ۱۴۳)

دیدگاه اول میان دانشمندان نحوی مشهور است و با توجه به بیان ابوالبقاء با تقریر اول سازگارتر است و تقریرها دیگر مبتنی بر منطوق به‌دست آمده از این بیان است؛ زیرا تقریرکنندگان الله را نه‌تنها استثنا نکرده‌اند؛ بلکه آنها خداوند را نیز همراه آلهه فرض کرده‌اند و این فرض اگرچه در تقریر آنها فی‌نفسه صحیح است، اما خارج از منطوق آیه است.

#### دیدگاه سوم

«الا» به معنای مکان است. این دیدگاه توسط ابوعلی شلوبین مطرح شده و معتقد است «الا» به معنای مکان است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۰۵) و با توجه به آن آیه اینگونه معنا می‌شود: اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی در مکان الله باشند، فاسد می‌شوند.

#### دیدگاه چهارم

«الا» به معنای سوی است. این دیدگاه توسط فراء مطرح شده است و با توجه به آن معنای آیه بدین صورت است: اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی سوای الله باشند، فاسد می‌شوند. (فراء، بی‌تا: ۲ / ۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۷۱)

بنابراین، دیدگاه سوم و چهارم در ارتباط با معنای واژه «الا» در میان تقریرها نقش ندارد. همچنین هیچکدام از تقریرها ناظر به این دو معنا که برای «الا» گفته‌اند، نیستند.

#### نقش دیدگاه ابن‌هشام در تقریرها

ابن‌هشام در تحلیل آیه و به صورت خاص حرف «الا»، تحلیلی بسیار دقیق بیان کرده است. علاوه بر تقویت دیدگاه مشهور (دیدگاه اول) در حرف «الا» به نکته مهمی اشاره دارد که در ابتدا مقدمه کوتاهی ذکر می‌شود و سپس به دیدگاه او و نقش آن در تقریرها پرداخته می‌شود. وصف به دو بخش تقسیم می‌شود: وصف مخصص و مؤکد؛ وصف مخصص، وصفی است که

قیدی برای موصوف خود و ناظر به خروج برخی از مصادیق و مفاهیم از موصوف است، به‌عنوان نمونه: «اعتق رقبه مؤمنه»؛ آزاد کن بنده مومنی را. در این مثال اگر مؤمنه وصف مخصوص باشد نمی‌توان برده کافر را آزاد کرد و برده کافر از حکم وجوب خارج می‌شود. وصف مؤکد به وصفی گفته می‌شود که ناظر به خروج مصادق و مفهوم نیست؛ بلکه صرفاً تأکید است و می‌توان آن را ساقط کرد و به مفهوم جمله آسیبی نرسد.

با توجه به مقدمه یادشده، ابن هشام به‌وسیله تقسیم وصف اثبات می‌کند که در آیه وصف «الا الله» مؤکد است و ثمره مؤکد بودن این است در آیه همان‌گونه که بیشتر تقریرکنندگان بر اثبات محال بودن تعدد آلهه تمرکز کرده‌اند، صحیح است:

مراد در آیه این است که مجرد تعدد آلهه فسادآور است. به‌همین دلیل، «الا الله» صفتی است که می‌توان آن را حذف کرد و معنا چنین شود: اگر در آسمان و زمین آلهه متعددی که یکی نیستند، باشند، آسمان‌ها و زمین فاسد می‌شوند؛ مشخص است که متعدد با واحد مغایرت دارد و قاعده اینکه اگر مابعد «الا» با موصوف خود مطابقت کند، وصف مخصوص است و اگر در مفرد بودن و غیرمفرد بودن مخالفت کند، وصف تأکیدی و قابلیت اسقاط را دارد، مانند آیه که الله صفت و مفرد است. آلهه متعدد و موصوف و این دو با یکدیگر مغایرت دارند. به بیان دیگر در آیه شریف «الا» الله صرفاً تأکید است و می‌توان آن را حذف کرد. (صبان، ۱۴۳۵: ۲ / ۶۸۱)

در پایان به نکته‌ای بسیار مهم از علامه طباطبایی اشاره می‌شود:

طباطبایی معتقد است برخی از تقریرها خارج از منطوق‌اند؛ زیرا برخی از مفسران مقدماتی را اضافه کرده‌اند. درنهایت این آیه را حجت اقلی برای عموم مردم و در مقام اثبات یگانگی خداوند دانسته‌اند، درحالی که او معتقد است این آیه یک حجت برهانی و در مقام اثبات یگانگی در ربوبیت خداوند است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۶۸) براساس نظر وی دیدگاه تأثیرپذیری تقریرها از دانش نحو دارای اشکال است.

اشکال علامه به تقریرها از این جهت است که نتیجه و لازمه تقریرها، اثبات یگانگی خداوند و اقلی بودن است. این لازمه از اضافه شدن برخی از مقدماتی است که خارج از منطوق آیه هستند؛ اما مقاله پیش‌رو تأکید دارد که واژه «لو» هم در تقریر علامه و هم دیگران تأثیر داشته است، به‌عنوان نمونه در تقریر سوم، مقرر جواب «لو» را وجود پیدا نکردن آسمان و زمین قرار دادند، درحالی که منطوق آیه فساد است و فساد فرع بر وجود و وجود نداشتن است؛ اما مقاله حاضر درصدد است که حتی تقریر سوم نیز متأثر از دانش نحو بوده است؛ پس با سخن علامه منافاتی ندارد.

## نتیجه

چهار تقریر در ارتباط با آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء ارائه شد که مبتنی بر دانش نحو است. واژه «لو» در تقریرهای به مبنای دیدگاه مشهور نحوین که دلالت بر امتناع شرط و جواب دارد، با اشکال مواجه است و واژه «لو» براساس دیدگاه ابن‌حاجب که معتقد است، آنچه که امتناع دارد شرط است و جواب اعم از شرط است، در تقریرها نقش دارد:

دیدگاه ابن‌حاجب در تقریر زمخشری به صورت ضروری و نه ملفوظ وجود دارد و در تقریر عقل‌گرایان که براساس تمنع در اراده‌ها بنا شده است به صورت روشن ظهور دارد و در تقریر فیلسوفان (تقریر دوم و سوم) نیز به صورت مشخص با فرض آن استدلال بنا شده است.

واژه «الا» در تقریر از ابن‌برهان به صورت نامحسوس دیده می‌شود. در تقریرها (برخلاف تقریر اول) بر عبارت «لو کان فیهما آلهه» تأکید شده است و از نفی این عبارت یگانگی خدا اثبات شده است. در تقریرهای ارائه‌شده توسط فیلسوفان نسبت به بحث استثنائیت «الا» بسیار وسیع‌تر از منطوق آیه بحث شده است.

ابن‌هشام معتقد است، حرف «الا» در صورتی که وصف باشد و آن را تأکید و قابل اسقاط بدانیم در تقریرهای فیلسوفان نقش دارد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۳. ابن‌حاجب، عثمان بن عمر، بی‌تا، *الایضاح فی شرح المفصل*، دمشق، بی‌نا.
۴. ابن‌سینا، ابوعلی، ۱۴۰۴ ق، *التعلیقات*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
۵. ابن‌شهر آشوب، رشدالدین محمد بن علی، ۱۳۶۹، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، دارالبیدار، ج ۱.
۶. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌نا.
۷. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *التفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۸. ابن‌هشام، جمال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *معنی اللیب عن کتب الاعراب*، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی، ج ۱.
۹. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم‌الدین، ۱۴۱۷ ق، *تقریب المعارف*، بی‌جا، الهادی، ج ۱.
۱۰. ابوحنیفه الاندلسی، محمد بن یوسف، ۲۰۰۹ م، *ارتشاف الضرب من لسان العرب*، بیروت، الخانجی، ج ۱.



۱۱. البحر، ۱۴۲۰ ق، *المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، چ ۱.
۱۲. البغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۰۷ ق، *التفسیر البغوی*، بیروت، دارالمعرفه، چ ۲.
۱۳. تفتازانی، سعدالدین، بی تا، *المطول*، تهران، داوری.
۱۴. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ ق، *شرح المقاصد*، بی جا، شریف رضی، چ ۱.
۱۵. جوادی، عبدالله، ۱۳۸۵، *توحید در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۲.
۱۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنا عشر*، تهران، میقات، چ ۱.
۱۷. الحلبي، السمين، ۱۴۱۱ ق، *الدر المصون فی علوم القرآن الکریم*، بیروت، دارالقلم، چ ۱.
۱۸. الدینوری، ابن وهب، ۱۴۲۲ ق، *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۲، «رابطه کلام با علوم دیگر»، *کیهان اندیشه*، ش ۴۹.
۲۰. رجبی، محمود، ۱۳۸۳، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.
۲۱. الرماني، علی بن عیسی، ۲۰۰۹ م، *الجامع لعلم القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۲۲. الرماني، علی بن عیسی، بی تا، *معانی الحروف*، بی جا، بی نا.
۲۳. زبیدی، ۱۴۱۸ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، چ ۱.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بی جا، دارالکتب العلمیه، چ ۳.
۲۵. سمرقندی، محمد بن احمد، ۱۴۱۸ ق، *بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر، چ ۱.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، *جمع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*، بی جا، بی نا.
۲۷. شلوبین، بی تا، *شرح المقدمة الجزویة الکریم للشلوبین*، بی جا، بی نا.
۲۸. الصبان، محمد بن علی، ۱۴۳۵ ق، *حاشیه الصبان*، قم، زین العابدین، چ ۱.
۲۹. صفائی، غلامعلی، ۱۳۷۹، *شرح مغنی الادیب*، قم، قدس، چ ۱.
۳۰. صفوی، سید محمدرضا، ۱۳۹۱، *بازخوانی مبانی تفسیر*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، چ ۱.
۳۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۵.
۳۲. طبرسی، امین الاسلام، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
۳۳. الطبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر الطبری*، بیروت، دارالمعرفه، چ ۱.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
۳۵. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن، ۱۳۲۵ ق، *المواقف*، قم، شریف رضی، چ ۱.

۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۵، شرح باب حادی، تهران، مهدی، چ ۱.
۳۷. غزالی، محمد، بی تا، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، بی تا، اللوامع الالهیه، قم، بوستان کتاب.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ ق، المطالب العالیه من علم الهی، بیروت، چ ۱.
۴۰. الفراء، یحیی بن زیاد، بی تا، معانی القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ ۱.
۴۱. قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۴۲. القرطبی، مکی بن ابی طالب، ۲۰۱۱ م، الهدایه الی بلوغ النهایه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۴۳. القیسی، مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۵ ق، مشکل اعراب القرآن، بیروت، مؤسسه الرساله، چ ۲.
۴۴. محمد ابوزهره، ۱۳۱۶، زهره التفاسیر، قاهره، دارالفکر العربی، چ ۱.
۴۵. مدنی، علیخان بن احمد، بی تا، حدائق الندییه، قم، ذوی القربی.
۴۶. مرادی، حسن بن قاسم، بی تا، جنی الدانی فی حروف المعانی، بی جا، بی نا.
۴۷. مراغی، احمد مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، دائرة المعارف قرآن الکریم، قم، بوستان کتاب، چ ۱.
۴۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، آموزش فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۴.
۵۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۷.
۵۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چ ۱۰.
۵۲. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چ ۱.
۵۳. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ۱۳۵۵، ترجمه تفسیر المیزان، تهران، چ ۱.
۵۴. ناظر الجیش، محمد بن یوسف، بی تا، شرح التسهیل، دارالسلام، بی نا.
۵۵. الهمدانی، عبدالجبار بن احمد، ۱۴۱۲ ق، شرح الاصول الخمسه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چ ۱.